

Examining the principle of correctness according to civil law in contracts and its impact on legitimacy

Abstract

According to Article ۲۲۳ of the Civil Code, "any transaction that has taken place is a product of validity, unless its corruption is proven." That is, the principle is that every transaction that has taken place has all the basic conditions for the validity of the transaction and the specific conditions of the contract, and therefore the principle is for its validity as long as it is not proven otherwise, it remains valid and strong if one of the parties He claims that at the time of the transaction, one of the basic conditions for the validity of the transaction did not exist. In any case, the implementation of the principle of correctness is in a case where there is no doubt in the apparent occurrence of the contract, and otherwise the doubt in the realization of the contract and the difference in its occurrence can not be resolved with the principle of correctness. The mentioned principle has many applications in Iranian law and several articles of our laws have been regulated and approved based on this principle. What is mainly discussed in this article is generalities about the principle of correctness, necessity and its effect on laws. On the other hand, the historical background and its nature, as well as the principle of correctness in legal and thematic doubt and the conflict between istishab and the principle of correctness and the principle of correctness in Sunni jurisprudence will be discussed in terms of their relevance to the subject of research.

Keywords; Validity, contracts, contracts, principle of validity, Imami jurisprudence

بررسی اصل صحت باتوجه به قانون مدنی در قراردادها و تاثیر آن بر مشروعیت

سید سهیل قاضی میرسعید^۱عباس پهلوان زاده (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

حسین جلالی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

چکیده

برابرماده ۲۲۳ قانون مدنی «هر معامله که واقع شده باشد محصول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن ثابت شود.» یعنی اصل بر این است هر معامله ای که واقع شده است دارای تمامی شرایط اساسی صحت معاملات و شرایط اختصاصی آن عقد بوده و در نتیجه اصل بر صحت آن است مادامی که خلاف آن ثابت نشده به اعتبار و قوت خود باقی است و اگر یکی از طرفین معامله مدعی است که در هنگام معامله یکی از شرایط اساسی صحت معامله وجود نداشته می بایست به دادگاه مراجعه نموده و دعوی ابطال قرارداد را مطرح نماید و بدیهی است که بار اثبات ادعا بر عهده مدعی بطلان است. به هر حال اجرای اصل صحت در موردی است که در وقوع ظاهری عقد تردید نباشد و الا شک در تحقق عقد و اختلاف در وقوع آن را نمی توان با اصل صحت رفع نمود. در قوانین ایران نیز اصل یاد شده کاربرد فراوانی داشته و مواد متعددی از قوانین ما نیز براساس این اصل تنظیم و تصویب گردیده است و آنچه که عمدتاً در این نوشته مورد بحث قرار میگیرد کلیاتی راجع به اصل صحت و ضرورت و تأثیر آن در قوانین است. علیهذا از سابقه تاریخی و ماهیت آن و همچنین اصل صحت در شبهه حکمی و موضوعی و تعارض استصحاب با اصل صحت و اصل صحت در فقه اهل سنت نیز به لحاظ مناسبت آنها با موضوع تحقیق سخن خواهد رفت.

واژگان کلیدی: صحت، عقود، قراردادها، اصل صحت، فقه امامیه

^۱ دانشجوی دوره دکتری، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

sohilghazmirsaid@gmail.com

^۲ استادیار، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

dr_pahlevan_zadeh@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

jalali.hosein@yahoo.com

برابر ماده ۲۲۳ قانون مدنی هر معامله‌ای که واقع گردد محمول بر صحت قرارداد می‌باشد، مگر آن که برخلاف آن اثبات شود. یعنی اصل بر این است که هر قراردادی واقع شده باشد دارای شرایط اساسی صحت قراردادها و شرایط اختصاصی آن قرارداد بوده و در نتیجه اصل بر صحت آن می‌باشد تا زمانی که برخلاف آن اثبات نشده آن قرارداد به اعتبار خود باقی است، و اگر یکی از طرفین معامله مدعی است که در هنگام قرارداد یکی از شرایط اساسی صحت قرارداد وجود نداشته می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده دعوی ابطال قرارداد را مطرح نماید.

بدیهی است که بار اثبات ادعا بر عهده مدعی بطلان می‌باشد. به هر حال اجرای اصل صحت در موردی است که در وقوع ظاهری آن تردید نباشد و گرنه شک در تحقق قرارداد و اختلاف در وقوع آن را نمی‌شود با اصل صحت رفع نمود. در مقررات ایران نیز اصل یاد شده کاربرد فراوان داشته و مواد متعددی از قوانین ما نیز بر اساس این اصل منظم و تصویب گردیده است.

اصل صحت از قواعدی است که در کتب اصولی از آن بحث می‌شود و در موارد مختلفی قابل طرح می‌باشد. به طور خلاصه می‌توان گفت که اصل صحت به نوع برخورد و قضاوت انسان درباره گفتار و کردار و عقاید دیگران مربوط می‌شود. اصل به معنی ریشه و پایه و دلیل و قاعده و صحت نیز به معنی مباح بودن و فاسد نبودن آمده و منظور از اصل مذکور آن است که در عقود و ایقاعات فرض قانون بر صحت آن می‌باشد و مدعی فساد باید دلیل بر فساد آن را اقامه کند و هر چند که اصل صحت در معاملات و قراردادها و عقود و معاملات جاری است ولی با همان دلایل مربوط به قراردادها در ایقاعات نیز جاری خواهد بود. ضرورت وجود اصل صحت در جریان رسیدگی به دعوی در مراجع قضایی مسائل گوناگونی مطرح می‌گردد و دادرس در بسیاری از آن‌ها به یقین یا ظن نزدیک به آن نمی‌رسد.

به طور مثال قراردادی مطرح می‌گردد که نظیر آن سابقه نداشته و دادرس در می‌ماند که قرارداد را صحیح و نافذ بداند. تشریفات مربوط به سند رسمی و ثبت از دفتر املاک از شرایط صحت و خرید و فروش ثبت شده است یا هدف از این قانون حفظ حقوق اشخاص ثالث است و رابطه به صحت عقود و طرفین قرارداد ندارد و یا این که شخصی برای اجرای قرارداد یا گرفتن خسارت ناشی از عهد شکنی قبول دعوی می‌کند و خوانده پاسخ می‌دهد که پای بند قرارداد نمی‌باشد زیرا که دو طرف قرارداد در مرحله مقدماتی قرارداد بوده‌اند و یا ادعا می‌کند در هنگام امضاء قرارداد دچار عارضه جنون ادواری بوده است.

در دنیای کنونی که بازرگانی سرعت و اعتبار بیشتری را طلب می‌کند و نیز در صورتی که در دادگاه ثابت شود که یکی از طرفین عقد مجنون ادواری بوده است آن قرارداد باطل شناخته نمی‌شود، مگر آن که کسی از بطلان معامله منتفع می‌شود ثابت کند که این معامله در زمان جنون واقع شده است، زیرا ممکن است عقد مزبور در مظان اقامه منعقد شده باشد اگر کسی به استناد معامله ایفای تعهدی را از طرف خود بخواهد کافی است که در دادگاه تحقق معامله را ثابت کند و تا موقعی که بطلان آن ثابت نشده ملزم به ایفای آن خواهد بود، مگر آن که مدعی فسخ آن شود و این امر را ثابت کند

در ماده ۸۳۵ قانون مدنی ایران آمده است: «هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگری از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب شود و پس از آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی به موت نشد وصیت نافذ خواهد بود، اگر محرز نشد که اعمال مذکور را به قصد خودکشی کرده یا نه و پس از آن اعمال وصیت کرده باشد و در نتیجه آن اعمال به هلاکت برسد در این مورد حتماً اصل صحت جاری می‌باشد». در مورد ماهیت اصل صحت در قراردادهای در میان فقها و نیز در میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که برخی طرفدار این اصل می‌باشند و گروهی دیگر هم این اصل را اصل عملی می‌دانند. اهمیت و ثمره این بحث در آن است که اگر اصل صحت را اماره بدانیم یا آن را در زمره اصول عملی به حساب آوریم، دارای آثار عملی متفاوتی خواهد بود.

مثلاً اگر اصل صحت از اصول عملی فرض شود محدوده اجرای آن به آثار حقوقی عقد محدود خواهد شد. گسترش آن به لوازم درستی عقد در هاله‌ای از ابهام خواهد بود در حالی که با اماره دانستن اصل صحت بایستی لوازم عقد درست را نیز مشمول این اصل قرار دهیم

مفهوم‌شناسی

اصل صحت در قواعد فقهی «اصالة الصحة فی عمل الغیر» نامیده شده است. این قاعده در فقه به معنای درست دانستن عمل مسلمان است. در اخلاق به معنای مباح قلمداد کردن کار دیگری بیان شده است. گرچه برخی این قاعده را درباره عملکرد خود انسان جاری دانسته‌اند. (خراسانی، ۱۴۲۳: ۶۷)

کاربرد

این قاعده در سه معنای کاربردی تعریف شده است.

۱. مباح قلمداد کردن کار هر کسی است که احتمال اشتباه در آن وجود دارد که به آن جواز تکلیفی گفته شده است. این معنا جنبه اخلاقی و روانی دارد. صحت در این معنا در برابر ناروا و زشت است.

۲. معنای کاربردی دیگر اصل صحت که در قواعد فقهی از آن بحث می‌شود، جواز وضعی است. در این معنا، واژه صحت در برابر معنای فساد گرفته شده است و این در صورتی است که عمل شخص در مورد دیگران تاثیرگذار باشد. کارهایی مانند نماز و همچنین واجبه‌های کفایی مانند دیدن کسی که در حال غسل بدن مسلمانی است در این دسته قرار دارند.

۳. معاملات و روابط مالی سومین مورد از موارد قاعده صحت است.

این اصل در همه اعمال عبادی مانند نماز و اعمال غیر عبادی از جمله عقده‌های شرعی، معاملات و خرید و فروش کاربرد دارد.

قانون مدنی ایران در ماده ۲۲۳ اصل و قاعده صحت را مورد توجه و استناد قرار داده است.

تفاوت با قاعده فراغ

قاعده صحت با قاعده فراغ که یکی دیگر از قواعد فقهی است شباهت و تفاوت‌هایی دارد. شباهت این دو قاعده در این است که شخص نسبت به درست بودن یک عمل شک دارد و با استفاده از هریک از این دو قاعده آن کار مشکوک را صحیح می‌داند.

تفاوت این دو قاعده در دو مورد است:

۱. قاعده صحت در موردی است که شخص در درستی کار دیگری شک کند و با استفاده از این قاعده عمل او را صحیح و درست بداند مثل شک در صحیح انجام دادن غسل میت توسط دیگری اما قاعده فراغ هنگامی است که شخص در عمل و کار خودش شک کرده باشد که آیا این عمل مثل غسل میت را درست انجام داده است یا خیر که با قاعده فراغ عمل خود را صحیح می‌داند. (حلی،

۲. قاعده فراغ پس از تمام شدن عمل قابل بکارگیری است و در بین کار نمی‌توان به آن تکیه کرد اما اصل صحت می‌تواند شک در بین کار نیز برطرف نماید.

شرایط اساسی صحت معاملات:

در حقوق ایران برای اینکه یک قرارداد به صورت صحیح واقع شود باید شرایطی را داشته باشد که قانونگذار تحت عنوان شرایط اساسی صحت معاملات از آن یاد کرده است.

۱- تراضی (قصد و رضا)

۲- اهلیت

۳- موضوع معامله

۴- مشروعیت جهت معامله

تراضی :

برای انعقاد یک قرارداد و ایجاد آثار حقوقی ناشی از آن، طرفین قرارداد باید قصد و رضا داشته باشند و این قصد و رضا را اعلام و بیان داند و با یکدیگر به توافق رسیده و با اراده ای که از سلامت لازم و کافی برخوردار است شک و شبهه ای در انعقاد یک عقد در مرحله تراضی باقی نگذارند

هر انسانی بری انعقاد قرارداد در ابتدای امر به سنجش میزان ضرر و زیان خود می پردازد و پس از ارزیابی و سنجش اگر آن را به سود خود پنداشت، در باطن مایل و مشتاق به انجام دادن آن می شود که این اشتیاق همان امری است که در حقوق ایران " رضا " نامیده می شود. بعد از گذشتن از مرحله رضا، فرد تصمیم خو را می گیرد و آن را اجرا می کند و همین مرحله است که انشاء عقد یا " قصد " نامیده می شود.

اراده باطنی امری درونی و نفسانی است و به تنهایی اثری در جهان حقوق ندارد. برای آنکه دو اراده با هم توافق کنند، به ناچار باید اعلام شوند.

اعلام صریح اراده:

به طور معمول دو طرف اراده خود را به صراحت اعلام می کنند. یعنی به وسایلی که متداول ترین آنها الفاظ است، مقصود خود را به منظور بستن قرارداد بیان می دارند

اعلام صریح اراده به وسیله نوشته نیز امکان دارد. زیرا نوشته نیز مانند لفظ، وسیله عرفی و عادی انتقال معانی است لازم به ذکر است در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد یا حتی در صورت امکان تلفظ، اشاره ای که مبین قصد و رضا باشد کافی است.

اعلام صریح اراده ممکن است به شکلی بسیار ساده و مختصر انجام شود مانند کالایی که با بهای معین در فروشگاهی گذارده

اعلام ضمنی اراده:

اراده ممکن است به صورت ضمنی اعلام شود البته به جز مواردی که قانون بیان صریح اراده را ضروری دانسته است. مانند: ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی " نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صراحتاً دلالت بر قصد ازدواج نماید " با توجه به آنچه گفته شد، مستاجری که پس از پایان مدت اجاره به سکونت خود ادامه می دهد، با این اقدام به طور ضمنی و غیر مستقیم، رضای خود را بر ادامه عقد اجاره بیان می کند.

اهلیت:

برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند، باید بالغ و عاقل و رشید باشند. اهلیت صلاحیتی است که شخص برای دارا شدن و اجرای حق دارد. این صلاحیت به دو نوع تقسیم می شود:

اهلیت تمتع یا تملک:

صلاحیتی است که شخص به موجب آن می تواند از حقوق خصوصی بهره مند باشد و صاحب حق و تکلیف شود پس عدم اهلیت تملک، حالت کسی است که نمی تواند به طور مستقیم یا به وسیله نماینده قانونی خود، طرف قرارداد واقع شود

مانند صغیر (کسی که به سن بلوغ نرسیده) که اهلیت تمتع برای ازدواج کردن را حتی به وسیله قیم و ولی خود را نیز ندارد. (حسینی مراغی، ۱۴۱۸: ۴۵)

اهلیت تصرف:

یا صلاحیت اجرای حقی که به حکم قانون به کسی داده شده است. مانند صلاحیت مالکی که می تواند برای گرفتن اجاره و راندن غاصب، بر او دعوا اقامه کند. عدم اهلیت تصرف وضع کسی است که از حق معامله کردن بهره مند است ولی این حق را فقط به وسیله نماینده قانونی خود می تواند اعمال کند.

مانند سفیه که می تواند برای سکونت خود خانه کرایه کند ولی نماینده قانونی او باید طرف عقد اجاره قرار بگیرد. (حائری، ۱۳۹۲: ۶۷)

شرایط اهلیت تصرف

صغیر در تمام دوران حجر از حیث شعور و بینش اجتماعی در یک حال نیست. نوزاد تا مدتی توانایی تشخیص سود و زیان را ندارد و مفهوم اعمال حقوقی و نتایج آن را درک نمی کند. در این مرحله صغیر از نظر طبیعی استعداد انجام معامله را ندارد و قانون نیز هیچ اثری بر اراده او نمی گذارد. صغیر در این حالت غیر ممیز می باشد پس از اتمام دوره غیر ممیز بودن، صغیر وارد دوره ممیز بودن می شود. دوره ای که قانونگذار سن خاصی برای آن در نظر نگرفته است ولی زمانی می توان صغیری را ممیز دانست که صغیر استعداد فهم معنی عقد را پیدا می کند و نفع و ضرر را از هم باز می شناسد. منتها چون هنوز قادر نیست که به تنهایی اموال خود را اداره کند و بیم آن می رود که در اثر بی تجربگی و خامی دارائی اش را از دست بدهد، قانون او را از انجام دادن معامله منع کرده است. بنابراین صغیر ممیز کسی است که قوه تمیز دارد و با این وصف قانونگذار لازم دیده است تا مدتی از آن حمایت کند. پس حجر صغر در این دوران جنبه حمایتی دارد.

رشد:

رشد کسی است که به شیوه خردمندان در اموال و حقوق مالی خود تصرف کند. همه در یک سن معین رشید نمی شوند و هر کس به اقتضای محیط و طرز تربیت و تحصیلات خود، در سنین خاصی رشید می شود. البته پیش از اصلاح قانون مدنی، رسیدن به سن هجده سال تمام اماره رشد بود ولی در اصلاحات بعدی این سن به عنوان اماره رشد حذف شد و بعد از آن مقرر شد که رشد بالغ باید احراز شود ولی در عمل هنوز هم مردم و دفاتر و بانکها، ۱۸ سالگی را معیار رسیدن به رشد می دانند.

جنون:

جنون عارضه دماغی است که مانع از درک اعمال شخص می شود. اعمالی که مجنون انجام می دهد به فرمان اداره او نیست و وجدانش از آنچه می کند بی اطلاع است و درجه اختلال مشاعر باید به جایی برسد که مردم عادی شخص را دیوانه بدانند و علم طب به تنهایی نمی تواند حد بین عقل و جنون را به دقت رسم کند. آنچه در حکم جنون است:

هر اعتیاد یا بیماری و عارضه ای که خود آگاهی و شعور را از بین ببرد، از حیث اختلال در اراده در حکم جنون است.

بنابراین مستی و بیهوشی و کهولت و اعتیاد شدید در موردی که باعث زوال عقل و اراده می شود، همان اثر جنون را در بطلان قرارداد دارد، هر چند نمی توان این گونه اشخاص را دیوانه نامید. متتها در عارضه ای زودگذر بایستی زوال عقل و اراده به هنگام تراضی فعلیت داشته باشد. پس هر گاه معتادی در حالت هوشمندی پیمانی ببندد، در نفوذ قرارداد نباید تردید کرد. (حسینی عمیدی، ۱۴۱۴: ۳۵)

موضوع معامله:

موضوع آن عملیات حقوقی است که به خاطر واقع ساختن آن تراضی شده است. برای مثال؛ هر گاه دو تن به منظور مبادله دو مال با هم قراردادی ببندند، موضوع **عقد معاوضه** است. لازم به ذکر است چون دو طرف پیش از وقوع عقد نیز بر تعهدهای بعدی خود نظر دارند و درباره همان هاست که به وسیله عقد برای یکدیگر یجاد دین می کنند، به انتقال مال یا انجام کار معین نیز مورد معامله گفته می شود.

مشروعیت جهت معامله:

جهت معامله دلایلی است که هر یک از دو طرف را به انجام دادن معامله بر انگیزخته است. انسان چون عاقل است، تمام اعمال خود را به خاطر رسیدن به هدف و منظور معین انجام می دهد. بستن عقد هم از این قاعده مستثنی نیست و همیشه به لحاظ رسیدن به هدف ویژه ای صورت می پذیرد که شوق رسیدن به آن، محرک شخص در تراضی است. در واقع جهت معامله هدف بی واسطه ای است که اگر وجود نداشت معامله نیز انجام نمی شد. پس از شناخت جهت معامله ذکر این نکته ضروری است که: در معامله لازم نیست که جهت آن ذکر شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است. بنابراین مقصودی که هر یک از دو طرف پیش از عقد دارد، وقتی در رابطه او و طرف مقابل موثر است که ضمن عقد بیان شود و معامله بر آن مبنا صورت گیرد. ولی باید دانست که شیوه و وسیله بیان جهت اهمیتی در تاثیر آن ندارد. ممکن است به صورت شرط ضمن عقد بیان شود یا از اوضاع و احوال کار چنان برآید که به نظر عرف در حکم تصریح باشد.

این تعبیر وسیع، نه تنها از نفوذ قراردادهای نامشروع و غیر اخلاقی به شدت می کاهد، از تبانی دو طرف برخلاف قانون جلوگیری می کند، زیرا پنهان داشتن هدف نامشروع و مشترک، آن را به مقصود نمی رساند. برای مثال: در صورتی که شخصی در قمارخانه ای به یکی از بازیکنان وام دهد، دادرس نمی تواند به این بهانه که جهت معامله در عقد تصریح نشده است، آن را درست بداند.

سابقه تاریخی اصل صحت

از مضمون ماده ۲۲۳ قانون مدنی در فقه اسلامی تحت عنوان اصالت الصحه یاد شده و آیه شریفه اوفو بالعقد و چندین آیه دیگر و هم چنین روایت معروف «المومنون عند شروطهم» و روایات دیگر نیز حکایت از سابقه چندین صدساله این اصل در شروع انور فقه اسلامی دارد. در حقوق فرانسه نیز می‌توان از اصل مذکور نشانه‌هایی یافت. در ماده ۱۱۵۷ که ناپلئون چنین آمده است: «در صورتی که شرطی قابل حمل به دو معنی باشد باید آن را به معنایی گرفت که بتواند ثمری داشته باشد نه به معنایی که هیچ اثری بر آن بار نشود و از آن جایی که شرط را پاره‌ای از عقد و تابع آن است بنابراین اصل صحت قراردادها شامل شروط ضمن عقد نیز می‌شود و به این ترتیب هرگاه شرطی دارای معانی مختلف بوده باشد و به موجب یکی از این معانی قرارداد منعقد در مظان فساد و بطلان قرار بگیرد بنابر اصل صحت آن را درست می‌شمارند و به احتمال فساد و بطلان آن اعتنایی نمی‌کنند».

در اجرای این اصل به مسلمانان یادآوری می‌گردد معاملاتی که انجام می‌گیرد و این که بازار مسلمانان از نیرنگ و فریب خالی می‌باشد.

در این اصل بیان گردیده که با داشتن ارکان و شرایط اساسی صحت معامله می‌تواند در عقود معین و غیر معین معاملاتی وضع نمایند. مثلاً شخصی که دارای املاک کشاورزی است، این املاک را به فردی که تابعیت خارجی دارد می‌فروشد این اصل نسبی می‌باشد زیرا هر چند که صحت معامله برای متعاملین به صورت اعم محرز است لکن در قوانین خاص که محدودیت‌هایی برای اتباع خارجی قائل شده است این حق مالکیت از آنان سلب کرده است، به عبارتی خارجیان در کشور جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانند اراضی کشاورزی را تملک کنند و به نام خود به ثبت برسانند ولی در گوشه‌ای از این قانون مالکیت خارجیان را محدود کرده است. مثلاً قانون برای ارزش گذاشتن به موضوع مسکن این امتیاز را به خارجیان داده است و بیگانگان می‌توانند در حدود متعارف مسکنی را خریداری و به نام خود در دفتر املاک و اسناد به ثبت برسانند که این مانع قانونی نخواهد داشت.

در حقوق فرانسه نیز می‌توان از اصل مذکور نشانه‌هایی یافت. در ماده ۱۱۵۷ قانون ناپلئون چنین آمده است: «در صورتی که شرطی به دو معنا قابل حمل باشد باید آن را به معنایی گرفت که بتواند فایده‌ای داشته باشد نه به معنایی که هیچ اثری بر آن بار نشود و از آن جایی که شرط جزئی از عقد و تابع آن است بنابراین اصل صحت قراردادها شامل شرط ضمن عقد نیز می‌شود و به این ترتیب هرگاه شرطی دارای معانی مختلف بوده باشد و به موجب یکی از این معانی قرارداد منعقد در مظان فساد و بطلان آن اعتنایی نمی‌کنند».

در مواد ۲۲۶۵ و ۲۲۶۸ قانون فرانسه نیز ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار فرض حسن نیت در تصرف در مال غیرمنقول دیگران را در نظر داشته است و اصل صحت در لباس حسن نیت آمده است.

شکی نیست که مفاد ماده ۲۲۳ قانون مدنی یک قاعده موضوعی نیست و قانون‌گذار نمی‌خواهد حکم مستقل را بنیان‌گذار و به همین جهت اعتبار اصل صحت تا هنگامی است که برخلاف آن ثابت نشود و قسمت آخر ماده مقرر می‌دارد: « مگر آن که فساد آن معلوم گردد...». این سؤال مطرح می‌گردد که آیا اصل صحت یک اماره قانونی و یا یک اصل عملی می‌باشد؟ بی‌فایده نخواهد بود که اشاره‌ای به تعریف اصل و اماره داشته باشیم.

الف) تعریف اصل :

قاعده‌ای که در زمان جهل و تردید نسبت به حکم قانون‌گذار و برای رفع سرگردانی در مقام عمل به کار می‌رود اصل می‌نامند. به عنوان مثال ماده ۶۰۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: « در صورتی که پس از تقسیم معلوم شود قسمت به غلط واقع شده باشد، تقسیم باطل می‌شود و اساس اصل صحت تنظیم یافته است و چنان چه بعد از انجام تقسیم یکی از دو طرف قرارداد ادعا کند تقسیم به غلط انجام شده است مادام که ادعای خود را به اثبات نرسانده باشد تقسیم انجام شده محمول بر صحت خواهد بود».

ب) اماره

اماره به معنای اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قرآن دلیل بر امری شناخته می‌شود و در لغت به معنای نشانه و علامت است، ولی در رشته حقوق گاهی اوضاع و احوال خاصی به معنای اثبات یک موضوع قرار می‌گیرند. حال ممکن است این اوضاع و احوال به حکم قانون دلیل یک ادعا باشند که به آن اماره قانونی می‌گویند.

ولی در صورتی که صلاحدید قاضی دلیل و مستند حکم قرارگیرد به آن اماره قضایی می‌گویند. برای مثال وفق ماده ۳۵ قانون مدنی تصرف به عنوان مالکیت دلیل بر مالکیت نیست، مگر آن که خلاف آن ثابت شود. این مورد نشان می‌دهد در تصرف داشتن علامتی است بر مالکیت و برای مواقعی وضع شده است در مالکیت اختلافی رخ دهد و سند مالکیت که نشان دهنده باشد نیز موجود نمی‌باشد؛ در این گونه موارد قانون کسی را مالک می‌داند که ملک در تصرف او می‌باشد. (خوئی، ۱۴۲۶: ۵۶)

از آنجایی که زیر بنای اصلی صحت مانند بیشتر قواعد حقوقی در نظر گرفتن مصلحت جامعه می‌باشد به این ترتیب برخی اصل صحت را یک فرض قانونی یا اصل عملی دانسته نه یک اماره، زیرا اصل صحت در قراردادها در همان دیدگاه اجرا می‌گردد که در گفتار و کردار و رفتار اکثر افراد جامعه جاری است و به همان گونه که قانون‌گذار در بیشتر موارد در گفتار و رفتار افراد جامعه اصل صحت را پذیرفته مانند گزارش ضابطین دادگستری و اظهار مأمور ابلاغ اوراق قضایی در قراردادها

نیز از همان دیدگاه اصل صحت را مورد پذیرش قراردادهاست و تفاوتی میان قراردادهای و موارد دیگر قرار نگذاشته است، به گونه‌ای که اصل صحت را در نوشته‌های دیگر هم می‌توان یافت.

شخصی مقداری زمین موات را احیاء نموده و از صورتمجلس احراز تصرف معلوم است که احیاء از چندی قبل صورت پذیرفته است، از آنجایی که به موجب قانون اصلاحات ارضی مصوب سال ۱۳۴۰ اراضی موات نیز قابل تقسیم بوده ولی اداره اصلاحات ارضی محل مدعی شده که شخص مذکور حق تملک زمین احیا شده را از طریق احیا موات ندارد و تقاضای ثبت شخصی داده شده به دادگاه اعتراض نمود که به لحاظ خارج از موعد بودن رد شد سپس اداره مذکور تقاضای ابطال سند مالکیت احیا کننده زمین را از شورای عالی ثبت نمود و شورا در تاریخ ۱۳۴۵/۱۲/۹ چنین اعلام نمود: «با ملاحظه محتویات پرونده مخصوصاً صورت جلسه احراز تصرف و اظهار نظر دادگاه بر رد اداره اصلاحات ارضی، جریان ثبتی اشکال ندارد با توجه به این که تملک از طریق احیا یکی از ایقاعات می‌باشد و ماده ۲۲۳ قانون مدنی نیز ایجاب می‌کند که عمل احیاء کننده حمل بر صحت شود و مدعی فساد باید فساد آن را ثابت نماید که احیاء پس از تصویب قانون اصلاحات ارضی صورت گیرد ولی چون اداره اصلاحات ارضی نیز دلیلی بر خلاف احیاء و تصرف متصرف بعد از قانون یاد شده ارائه نکرده بود علی هذا شورای عالی ثبت با در نظر گرفتن اصله‌الصحه ادله جریان ثبتی را بلامانع اعلام نموده است.» (خوانساری، ۱۴۰۵: ۵۶).

به طور کلی می‌توان گفت در قراردادهای اصل صحت از تأثیر مهمی برخوردار است. با این اصل گاه به صحت قرارداد مشکوک‌الصحه حکم می‌کند و نیز قراردادهای جدید را صحیح می‌شمارند. باید گفت هرگاه در صحت عقد از این جهت شک کنیم که واجد چیزی است و احتمال مانعیت آن را می‌دهیم و یا فاقد چیزی است که احتمال شرطیت را می‌دهیم، مثلاً در صحت قرارداد معلق شک می‌کنیم از این جهت که واجد معلق بودن است و ما احتمال مانعیت آن را می‌دهیم، یا در صحت قرارداد مجهول تردید کنند که فاقد علم به دو عوض است و یا احتمال شرطیت آن را می‌دهیم. در چنین مواردی به موجب اصل صحت درستی قرارداد حکم می‌کنیم بدیهی است که توسل به اصل صحت در صورتی شایسته است که دلیل خاص معتبری بر خلاف آن وجود نداشته باشد و در غیر این صورت باید مطابق با دلیل خاص رفتار نمود

به طور مثال در صورتی که صحیح بودن قرارداد بیع مورد تردید باشد در این که آیا طرفین قرارداد اهلیت و شایستگی را دارا بودند یا خیر بدیهی است با استناد به اصل صحت در قراردادهای نمی‌شود مشروعیت معامله را اثبات نمود، زیرا معلوم نیست که قرارداد انجام یافت هم مصداق عنوان عقد یا تجارت و یا بیع واجد شرایط و فاقد موانع باشد تا بتوانیم به عموماً و اطلاعات تمسک کنیم و هیچ دلیلی از قبیل اوفوا بالعقود و احل الله البیع و امثال آن نمی‌تواند موضع خود را اثبات کند و معلوم نماید که متعاملین حین وقوع معامله اهلیت داشته‌اند. البته هرگاه قبل از انجام معامله اهلیت متعاملین مسلم و در حین وقوع مشکوک باشد، اجرای استصحاب آن‌ها را در هنگام معامله نیز واجد اهلیت می‌شناسیم. (جعفری

لیکن این حکم به اهلیت از طریق اصل مثبت موضوعی در مثال تا استصحاب موضوعی ناشی شده نه از راه افوا بالعقود و یا دیگر ادله اثبات حکم، البته در این گونه موارد می‌توان به اصل صحت عمل غیر یا قاعده فراغ و تجاوز تمسک کرد، لیکن تمسک به اصل صحت عمل غیر هم به طوری که خواهد آمد در صورتی که شرط محتمل از شروط محتمل الدخل در اهلیت طرفین یا مورد معامله برای عقد نباشد و الا آن اصل هم جاری نخواهد شد.

هر گاه دلیلی وجود داشت در اثبات قرارداد مشکوک به آن‌ها استناد می‌کنیم، بدیهی است که در عقد بودن قراردادهای جدید مانند قرارداد بیمه، قرارداد مؤلف کتاب یا ناشر و مخترع و کاشف یا صاحب کارخانه، یا شخصی که می‌خواهد از اختراع استفاده کند، و کلی وجود ندارد. ناگفته نماند که تأیید قراردادهای جدید در صورتی که شرایط صحت معامله در آن رعایت شده باشد و از موانع مسلمی چون ربا مصون باشد در این صورت نسبت به شروط و موانع احتمالی به اصل صحت استناد نموده و از احتمال تأثیر آن‌ها چشم‌پوشی می‌نماییم.

مشروعیت جهت قرارداد

به موجب بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی یکی از شرایط اساسی صحت هر معامله مشروع بودن جهت آن است به موجب ماده ۲۱۷ قانون مدنی معامله با جهت نامشروع باطل است، البته نامشروع بودن جهت در صورتی موجب بطلان معامله می‌شود که معامله تصریح گشته بی واسطه و بارز باشد. صحت معامله با جهت نامشروع در صورت علم به آن و بدون تصریح در معامله محل اختلاف نظر است. در فقه، معامله با جهت نامشروع به دلایلی چون حکم عقل به قبح اعانت برگناه، آیه شریفه «لا تعا ونوا علی الاثم والعدوان، و وجود نهی از منکر حرام است. گر چه حرمت معامله با جهت نامشروع را باطل و برخی دیگر آن را صحیح می‌دانند.

در این رابطه می‌شود گفت ماده ۲۱۷ ضمانت اجرای تخلف از این شرط را بطلان معامله اعلام کرده است. «هر انسانی هنگام انعقاد قرارداد اغراض و انگیزه‌های متفاوت طولی و عرضی وجود دارد، جهت معامله یا علت عقد داعی یا انگیزه غیرمستقیم و باواسطه است که طرف معامله دشکیل عقد در سر دارد. این انگیزه یا داعی یا هدف در اشخاص مختلف به تناسب شخص و شرایط اقتصادی متفاوت است. به عنوان مثال ممکن است انگیزه یک شخص در فروش مال خود استفاده از ثمن آن برای معالجه فرزندش و انگیزه شخص دیگر برای مسافرت باشد. بعضی نویسندگان در تعریف جهت بدون اشاره به مستقیم یا غیرمستقیم بودن انگیزه می‌نویسند: «جهت داعی هر یک از متعاملین از انجام معامله است که سبب انجام معامله می‌باشد و ممکن است با تحقق معامله در خارج ایجاد گردد»، در مقابل واژه جهت معامله واژه علت معامله یا سبب تعهد قرار دارد که گر چه از آن در قانون مدنی سخنی به میان نیامده ولی در تعریف آن می‌توان گفت عبارت است از هدف و انگیزه مستقیم و بدون واسطه معامله که به خاطر آن متعهد در برابر متعهدله تعهدی را می‌پذیرد به عنوان مثال در عقد بیع علت تعهد فروشنده

به تسلیم مبیع، دریافت ثمن از خریدار و علت تعهد خریدار به پرداخت ثمن، دریافت مبیع از فروشنده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۵۶).

باتوجه به تعریفی که برای جهت و علت معامله بیان گردیده؛ جهت جنبه شخصی دارد یعنی، امر خصوصی و فردی است که در هر قرارداد و برای هریک از دو طرف آن تفاوت نمی‌کند. مثلاً در اجاره تعهد مستأجر به پرداخت اجاره بها در ازای تعهد موجر به تملک و تسلیم منافع است و برعکس، تعهد موجر برای این است که مبلغی به عنوان اجاره بها از مستأجر بگیرد. قانون مدنی فرانسه در بند ۴ ماده ۱۱۰۸ به لزوم مشروع بودن جهت اشاره کرده و در مواد ۱۱۳۱ تا ۱۱۳۳ از آن بحث کرده است. شایان ذکر است منظور از مشروع بودن جهت معامله این است که قانون از آن منع نکرده باشد و مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز نباشد. منظور از قانون مزبور به قرینه نظم عمومی و اخلاق حسنه قانون امری است.

در جمع بندی کلی و پایانی این مقاله باید گفت در قلمرو قراردادهای، اصل صحت از تاثیر مهمی برخوردار است. با این اصل گاه به صحت قرارداد مشکوک الصحه حکم می کنند و گاه قراردادی را که در فقه اسلامی نام و عنوان خاص ندارد و نیز قراردادهای جدید را صحیح می شمارند. در مورد نخست باید گفت: هرگاه در صحت عقدی از این جهت شک کنیم که واجد چیزی است که احتمال مانعیت آن را می دهیم و یا فاقد چیزی است که احتمال شرطیت آن را می دهیم مثلاً در صحت عقد معلق شک کنیم از این جهت که واجد تعلیق است و ما احتمال مانعیت آن را می دهیم و یا در صحت عقد مجهول شک کنیم که فاقد علم به عوضین است و ما احتمال شرطیت آن را می دهیم در چنین مواردی به موجب اصل صحت به درستی عقد حکم می کنیم. بدیهی است که توسل به اصل صحت به معنی فوق در صورتی روا است که دلیل خاص معتبری بر لزوم وجود قید محتمل الدخل یا لزوم فقد قیدی که عدم آن محتمل الدخل است وجود نداشته باشد و الا باید موافق دلیل خاص رفتار شود و دلیل عام مورد

تخصیص قرار گیرد. اما در شبهات موضوعی به اصل صحت در عقود نمی توان اسناد کرد زیرا مستند اصل مزبور عمومات و اطلاقات ادله است و به عمومات و اطلاقات وقتی می توان استناد کرد که وجود موضوع یا قیودش احراز شده باشد. مثلاً هرگاه در مورد صحت بیعی شک کنیم که آیا متعاقدين اهلیت داشته اند یا خیر؟ بدیهی است با استناد به اصل صحت در عقود نمی توان مشروعیت معامله را اثبات کرد زیرا معلوم نیست که معامله انجام یافته مصداق عنوان عقد یا تجارت و یا بیع واجد شرایط و فاقد موانع باشد تا بتوانیم به عمومات و اطلاقات تمسک کنیم و هیچ دلیلی از قبیل او فوا بالعقود و احل الله البیع و امثال آن نمی تواند موضوع خود را اثبات کند و معلوم نماید که متعاملین حین وقوع معامله اهلیت داشته اند البته هرگاه قبل از انجام معامله اهلیت متعاقلین مسلم و در حین وقوع مشکوک باشد با اجرای استصحاب آنها را هنگام معامله نیز واجد اهلیت می شناسیم لیکن این حکم به اهلیت از طریق اصل مثبت موضوعی در مثال ما استصحاب موضوعی ناشی شده نه از راه او فوا بالعقود و یا دیگر ادله اثبات حکم. البته در این گونه موارد می توان به اصل صحت عمل غیر یا قاعده فراغ و تجاوز تمسک کرد لیکن تمسک به اصل صحت عمل غیر هم بطوری که خواهد آمد، در صورتی است که شرط محتمل از شروط محتمل الدخل در اهلیت طرفین یا مورد معامله برای عقد نباشد و الا ان اصل هم جاری نخواهد شد

منابع و ماخذ

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، فنّ استدلال، تهران: کتابخانه گنج دانش.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، الفارق، تهران: کتابخانه گنج دانش.

۳. حائری، مسعود، (۱۳۹۲)، *تحلیلی از ماده ۱۰ قانون (اصل آزادی قراردادها)*، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۴. حسینی عمیدی، سیدعمیدالدین، (۱۴۱۶)، *کنز الفوائد فی حلّ مشکلات القواعد*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. حسینی مراغی، میرفتاح، (۱۴۱۸)، *العناوین*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. حلّی، جمال الدین، (۱۴۰۷)، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. حلّی، فخر المحققین، (۱۳۸۷)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۸. خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۲۳)، *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. خوانساری، سیداحمد، (۱۴۰۵)، *جامع المدارک*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۲۵)، *التنقیح فی شرح المکاسب*، تقریر: میرزا علی غروی تبریزی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۱. خویی، سیدابوالقاسم، (بی تا)، *مصباح الفقاهه، بی جا، بی نا*.
۱۲. خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۳۷۵)، *محاضرات فی الاصول*، تقریر: محمد اسحاق فیاض، قم: مؤسسه انصاریان.
۱۳. خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۴۲۶)، *دراسات فی علم الاصول*، تقریر: سید علی هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.